

بن بست رژیم و جدال جناح‌ها

جامطلبی‌های سیاسی و اهداف و مقاصد توسعه‌طلبانه ارتجاعی و ویرانگر جمهوری اسلامی مسئله جدیدی نیست. واقعیتی است آشکار که مکرر در نشریه کار نیز مورد بحث قرار گرفته است. اما آنچه جدید است، اکنون برای نخستین بار، یکی از مقامات سطح بالای جمهوری اسلامی این واقعیت را می‌پذیرد و به نقش ویرانگر جمهوری اسلامی در خاورمیانه و شکست جامطلبی‌های توسعه‌طلبانه آن، اعتراف می‌کند.

وزیر امور خارجه ایران که به دعوت شورای روابط خارجی آمریکا، روز سوم اردیبهشت در اندیشکده شورای روابط خارجی در آمریکا سخنرانی می‌کرد، در بخشی از این سخنرانی به تلاش جمهوری اسلامی برای تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه و نقش آن در ویران کردن خاورمیانه اشاره کرد و گفت:

«من درباره منطقه خودمان صحبت می‌کنم. نه ایران و نه عربستان سعودی نمی‌توانند هژمون منطقه ما باشند. این یک واقعیت است و باید آن را بپذیریم. هر قدر هم که ناراحت‌کننده باشد، اما هیچ‌یک از ما نمی‌توانیم هژمون جدید منطقه باشیم.»

وزیر امور خارجه ادامه داد: «اگر بخواهیم این حرف را در قالبی زیبا قرار دهیم، می‌توانیم بگوییم که باید به دنبال منطقه‌ای قدرتمند باشیم، نه دنبال قدرتمندترین بودن در این منطقه. ما برای مستثنا کردن یکدیگر و تبدیل شدن به قدرتمندترین در منطقه، منطقه را نابود کرده‌ایم. باید این روند را متوقف کنیم. به شما می‌گویم که ایران آماده این کار است.»

البته اذعان ظریف به شکست سیاست هژمونی‌طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه خاورمیانه به این معنا نیست که رژیم جمهوری اسلامی از سیاست خارجی توسعه‌طلبانه پان‌اسلامیستی دست برداشته، بلکه به این

در صفحه ۲

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران با شعار کار نان آزادی

اول ماه مه را گرامی می‌داریم

در صفحه ۷

دست در دست و بازو در بازوی هم نهیم ، به اعتراض علیه نظم موجود برخیزیم



در صفحه ۳

هفته معلم و صدای حق طلبی سالیان نشنیده‌ی فرهنگیان



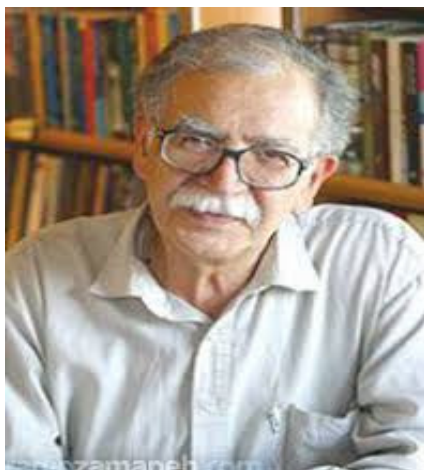
در صفحه ۴

جمهوری اسلامی و معضل حجاب اجباری زنان در جامعه

هفته گذشته، ویدیویی از اعمال خشونت و کتک خوردن یک زن جوان توسط ماموران گشت ارشاد در شبکه های اجتماعی منتشر شد. در ابتدای این فیلم، که در یکی از پارک های تهران گرفته شده است، چند زن جوان مشغول بحث با ماموران هستند؛ بحث به مشاجره و استفاده از الفاظ تند و رکیک کشیده می شود و پس از آن یکی از ماموران زینبیه به یکی از زنان حمله ور می شود. در حالی که زن جوان مورد هتاک و ضرب و شتم است، دوستانش سعی می کنند او را از دست ماموران گشت ارشاد نجات دهند. در فیلم، تقایلی زن جوان برای رهایی از دست ماموران و صدای جیغ و اعتراض دختران به ماموران شنیده و دیده می شود و حتی یکی از آن ها گریه می کند. در انتهای ویدئو، زنی که کتک خورده، روی زمین افتاده و یکی از دوستانش می گوید: "قلبش درد می کند".

در صفحه ۵

پنجاه سالگی کانون نویسندگان ایران سنگر دفاع از آزادی اندیشه و بیان



"ما بایم از کانون به عنوان جمهوری نویسندگان، و از آزادی بی‌قید و شرط بیان به عنوان شاه بیت قانون اساسی جمهوری نویسندگان ایران یاد کنم" (محمد جعفر پورینده - چهار ماه پیش از قتل وی توسط ماموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی)

اول اردیبهشت ۱۳۴۷ اولین مجمع عمومی کانون نویسندگان با حضور ۴۹ نویسنده به عنوان اعضای هیات موسس برگزار و "کانون نویسندگان ایران" اعلام موجودیت کرد. اولین مجمع عمومی کانون همچنین متنی را با عنوان "درباره‌ی یک ضرورت" انتشار داد که در واقع مرامنامه‌ی آن محسوب می‌شد. پیش از این، همین نویسندگان با انتشار بیانیه‌ای در اواخر سال

در صفحه ۸

بن‌بست رژیم و جدال جناح‌ها

معناست که اکنون پس از ناکامی در تبدیل شدن به قدرت برتر منطقه، برای گفتگو بر سر مناطق نفوذ با رقبای خود اعلام آمادگی می‌کند. البته با این فرض، که آنچه وی در آمریکا مطرح کرد، سیاست لحظه کنونی جمهوری اسلامی باشد. چراکه از واکنش گروه‌های رقیب می‌توان این نتیجه را هم گرفت که اظهارات وی در چهارچوب رقابت‌های درونی طبقه حاکم برای جلب حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است و نه تغییری حتی در این محدوده، در سیاست خارجی.

در همین چند روز اخیر، گروه‌های رقیب، اظهارات ظریف را به شدت مورد حمله قرار دادند. «منفعلانه، خلاف منافع ملی» و «فاجعه‌بار» خواندند. روزنامه کیهان، ارگان سرا سری طیف موسوم به اصول‌گرا یا لاقفل قدرتمندترین آن‌ها، در یک مقاله مفصل با عنوان «آقای ظریف دیپلمات باشید انقلابی پیشکش!» مواضع وی را مورد حمله قرار داد. کیهان نوشت: «وزیر امور خارجه کشورمان در نشستی به میزبانی شورای روابط خارجی آمریکا، در اظهاراتی منفعلانه و خلاف منافع ملی، در موضع متهم و رعیت! شکایت آل سعود را نزد آمریکایی‌ها برده و با پذیرش ایجاد بی‌ثباتی در منطقه توسط ایران، پیشنهاد برجام منطقه‌ای را مطرح کرده است. اظهاراتی که هیچ رنگ و بویی از ابتدائیات رفتار دیپلماتیک نیز در آن دیده نمی‌شود.

این اظهار نظر نسنجیده، در حقیقت پذیرش اتهام آمریکا و انگلیس و فرانسه مبنی بر نقش ایران در بی‌ثبات کردن منطقه است! اظهار نظر ظریف، خلاف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله است که طبق آن باید در افق ۱۴۰۴ قدرت اول منطقه باشیم».

البته منازعه جناح‌ها و تلاش آن‌ها برای پارکشی داخلی و بین‌المللی فقط به مورد ظریف محدود نبود. در همین چند روز گذشته، روحانی و سپاه پاسداران نیز غیرمستقیم و طرفداران این دو، مستقیماً یکدیگر را مورد حملات شدید قرار دادند. روحانی در سخنرانی خود در روز ارتش، به تعریف و تمجید از ارتش پرداخت و غیرمستقیم سپاه پاسداران را مورد حمله قرار داد.

او گفت: «همواره ارتش در چارچوب قانون و انضباط، مسیر و راه وظیفه خود را بی کم‌وکاست و بدون منت و ادعایی انجام داده است و هیچ‌گاه در برابر انجام وظایف خود از دولت و ملت جایگاهی نخواست است و در پی انجام وظیفه خود تلاش کرده است.»

وی افزود: «ارتش باینکه سیاست را خوب می‌فهمد اما هرگز در بازی‌های سیاسی وارد نشده و به وصیت و دستور امام راحل به‌خوبی عمل کرده است.» «امروز در هیچ فساد در کشور ما نامی از امیران و بزرگان ارتش وجود ندارد و این به معنای پاک و دست‌پاکی و اخلاص ارتش جمهوری اسلامی ایران است.»

پوشیده نبود که وی هندوانه زیر بغل ارتش می‌گذارد، تا ضمن جلب حمایت این ارگان سرکوب نظامی رژیم، ارگان نظامی سرکوب دیگر رژیم، یعنی سپاه را به دزدی و فساد،

باج‌خواهی سیاسی، قانون‌شکنی و جانبداری از جناح رقیب در کشمکش‌های سیاسی، متهم کند.

از همین‌رو، دو روز بعد، سپاه پاسداران ارتجاع، بیانیه‌ای ظاهراً به مناسبت روز پاسدار انتشار داد، که در واقع پاسخی به روحانی بود و بدون آنکه نامی از وی ببرد، او را به وحدت‌شکنی، ایجاد اختلاف میان نیروهای نظامی رژیم و هم‌نوابی با صهیونیسم متهم کرد.

در این بیانیه از جمله آمده بود: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال جاری نیز به‌شدت مورد حمله سردمداران نظام سلطه و صهیونیسم قرار گرفته است... و در کمال تأسف در داخل نیز شاهد هستیم برخی دانسته یا نادانسته برای نصیحت؟! و یا سرزنش؟! هم‌نوابی با آن‌ها را در دستور کار قرار داده و دستاویز لازم برای تهاجم سازمان‌یافته رسانه‌های بیگانه و ضدانقلاب و مزدوران داخلی آنان را فراهم می‌سازند.»

«در ماه‌ها و روزهای اخیر در فضای عمومی کشور اقدامات وحدت‌شکن و اختلاف‌برانگیزی توسط برخی اشخاص و رسانه‌ها صورت پذیرفته است که منجر به صدور این بیانیه برای تنویر افکار عمومی و ثبت در تاریخ شده است.»

پی آمد آن نیز حمله شدید‌اللحن رسانه‌ها و دارو دسته‌های وابسته به گروه‌های رقیب روحانی بود.

از جمله مدیرمسئول روزنامه جوان نوشت: «بی‌اعتبار سازی «بازوهای توانمند نظام» سال‌هاست در دستور کار قرار دارد و هدف از این «بی‌اعتبار سازی» مقدمه‌ای برای «بی‌ثبات‌سازی» است. در یک سال گذشته سپاه، صداوسیما و قوه قضائیه (خصوصاً در انتخابات) مورد حمله روحانی بوده‌اند و هر سه در همین یک سال تحریم شده‌اند. این اشتراک نگاه و اشتراک فهم بین غرب و روحانی به این سه دستگاه را چطور می‌توان توجیه و تفسیر کرد؟

آنچه امروز روحانی را می‌آزارد باز هم از سوی سپاه خواهد بود. همان فرماندهان ارتشی که در رأس سپاه قرار گرفته‌اند، حسین فریدون را رصد خواهند کرد، رئیس بانک ملت را دستگیر خواهند کرد، دری اصفهانی را در تیم هسته‌ای شناسایی خواهند کرد، برادر معاون اول را در کرمان دستگیر می‌کنند و اگر این کار را نکنند باید به آن‌ها شک کرد و فرماندهان سپاه که به ارتش رفته‌اند آنجا همین کار را خواهند کرد که امروز خود فرماندهان ارتش می‌کنند، پس مأموریت تعیین‌کننده است نه افراد.

گیریم روحانی به غرب فهماند که «من از این‌ها نیستم» و «این‌ها با من نیستند»، باز هم مطمئن باشد غرب هویت انقلاب اسلامی را نشانه رفته. اگر روحانی از سرتاپای نظام را نیز شیلنگ بگیرد، آنان راضی نخواهند شد.»

وقتی‌که مجادلات سران و مقامات سیاسی جمهوری اسلامی به این مرحله رسیده است که یکدیگر را به باج‌خواهی سیاسی، دزدی و فساد مالی و هم‌نوابی با صهیونیسم متهم می‌کنند، نشان می‌دهد که اوضاع درونی رژیم بیش از آن وخیم است که آن‌ها بتوانند پنهانش سازند. اما این در واقع بحران‌های عمیق و بن‌بست هم‌جانبه رژیم است که باند‌های درونی آن را این‌چنین به جان یکدیگر انداخته است. وضعیت جمهوری

اسلامی به آن درجه از وخامت رسیده است که اخیراً جوادی آملی از مرتجعین سرشناس در دیدار با وزیر کار گفت حواستان باشد: «اگر ملت به خاطر همین مسائل نامطلوب شورید دیگر همه را می‌شورد و کنار می‌گذارد. اگر باوجود این مشکلات ملت قیام کند همه ما را به دریا خواهد ریخت. البته بسیاری از کشور فرار کردند یا جای فرار خود را فراهم آوردند اما ما جای فرار نداریم.» او در این اظهار نظر، وضعیت عمیقاً بحرانی رژیم را جار می‌زند. روحانی و گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلبی که حامی او هستند نیز، دریافته‌اند که جمهوری اسلامی به نقطه غیر بازگشتی رسیده و نمی‌تواند به روال چهل سال گذشته حکومت کند و منافع طبقه حاکم و موجودیت جمهوری اسلامی را حفظ نماید. آن‌ها بر این پندارند که با بهبود مناسبات با قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی می‌توانند جمهوری اسلامی را از بن‌بست موجود برهانند. آن‌ها برای تقویت مواضع خود و پیشبرد این سیاست، نیاز به پارگیری داخلی و خارجی نیز دارند، که در سخنرانی‌های روحانی و وزیر خارجه‌اش بازتاب علنی یافته است. اما گروه‌های وابسته به جناح رقیب از آن بیم دارند که با این سیاست، موقعیت و منافع اقتصادی و سیاسی خود را از دست بدهند. از این‌رو شدیداً مقاومت می‌کنند. آن‌ها گویا می‌دانند که جمهوری اسلامی راحل سیاسی برای غلبه بر بحران‌ها و بن‌بست‌های موجود ندارد، لذا همچنان بر ادامه سیاست‌های گذشته و تشدید نظامی‌گری اصرار می‌ورزند. چنانچه اخیراً سرلشکر یحیی رحیم صفوی دستیار و مشاور عالی خامنه‌ای گفت: «از جمله عوامل قدرت، فرماندهان عالی نظامی هستند که وقتی کشور و انقلاب به خطر می‌افتد، نظام و انقلاب را نجات می‌دهند.» این هم راحل جناح مقابل روحانی. گویا مشاور عالی خامنه‌ای فراموش کرده است که رژیم سلطنتی هم بر همین پندار خام بود که نیروی مسلح و سرکوبش او را نجات خواهد داد. اما دیدیم که در برابر اراده و قدرت توده مردمی که به پا خاستند، نه کابینه نظامیان کارساز افتاد و نه حکومت‌نظامی و کشتار مردم. سرانجام هم این ارتش بود که در پی قیام، پرچم سفید را بلند کرد. جمهوری اسلامی و جناح‌های آن راحلی بر بحران سیاسی موجود ندارند. بحران‌ها و تضادهای نظم موجود در ایران به درجه‌ای عمیق و شدید شده‌اند که اساساً راحلی در چهارچوب نظم کنونی، موجود نیست. رشد روزافزون مبارزات توده‌ای برای نفی و سرنگونی نظم حاکم، بازتاب همین واقعیت است. روشن است در شرایطی که بحران سیاسی، پیوسته عمیق‌تر می‌شود و مبارزات توده‌ای اعتلاء می‌یابد، اختلافات و شکاف‌های درونی رژیم باید عمیق‌تر شوند و چنین شده است.

پوزش و تصحیح

در شماره ۷۷۰ نشریه کار، مقاله «بگذار خامنه‌ای در وحشت بمیرد» صفحه ۷ ستون دوم ۷۷ اشتباهات ۶۷ نوشته شده است.

دست در دست و بازو در بازوی هم نهیم ، به اعتراض علیه نظم موجود برخیزیم

اول ماه مه روز همبستگی کارگران سراسر جهان و روز نمایش قدرت متحد طبقه کارگر فرا رسیده است. اول ماه مه روز جهانی کارگر است. روزیست که کارگران وارد خیابان‌ها می‌شوند و با برپایی میتینگ و تظاهرات و راهپیمایی، اراده‌ی واحد خود را برای نابودی نظام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم به نمایش می‌گذارند.

میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان بابت اجحافات و یورشهای پی‌درپی سرمایه به سطح دستمزدها و دستاوردهای طبقه کارگر، خواست‌های سیاسی و اقتصادی خود را در بیانیه‌ها و برشورهای تبلیغی اول ماه مه به تصویر می‌کشند. در بیانیه مشترکی که سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، گروه اتحاد بازنشستگان و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، به مناسبت اول ماه مه در هشتم اردیبهشت ۹۷ انتشار دادند، وضعیت معیشتی و حقوقی، همچنین مشروح خواست‌های مشخص کارگران ایران در ۱۵ بند به تصویر کشیده شده است. خواست‌هایی که سالهاست بی‌پاسخ مانده و نه تنها اقدامی در جهت تحقق آن و بهبود وضعیت اقتصادی و معیشتی و شرایط کار و مزد کارگران بعمل نیامده بلکه اوضاع در تمام این زمینه‌ها پیوسته وخیم‌تر شده است. در این بیانیه همچنین به دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر، عدم پرداخت باموقع دستمزدها، اخراج‌ها و بیکارسازی‌های وسیع، تورم و گرانی، سقوط پی‌درپی وضعیت معیشت کارگران و عموم مزدبگیران، غیرقابل تحمل شدن زندگی برای اکثریت عظیم مردم و اجحافات عدیده‌ای که در محیط و شرایط کار در حق کارگران اعمال می‌شود اشاره شده است. بیانیه از تشکل‌های کارگران و مزدبگیران و اتحاد سراسری بعنوان تنها راه تغییر شرایط کنونی نام برده است.

در بیانیه مشترک دیگری که به همین مناسبت و با امضای "اتحادیه آزاد کارگران ایران"، "انجمن صنفی کارگران برق و فلزکرم‌مانشاه"، "سندیکای نقاشان البرز"، "کانون مدافعان حقوق کارگر"، و "کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری ایران" در ۲۹ فروردین انتشار یافت نیز به شرایط معیشتی و دستمزدهای ناچیز و زیر خط فقر و معضلات دیگری که کارگران با آن دست‌به‌گریبانند اشاره شده و بر اعتراضات گسترده کارگری در اول ماه مه تأکید شده است. در این بیانیه نیز از اول ماه مه به عنوان روز اتحاد کارگران یاد شده است.

اول ماه مه در شرایطی فرا رسیده است که جامعه ایران آستان تحولات و دگرگونی‌های بزرگ است. تحولاتی که مرکز ثقل آن به زیر کشیدن ارتجاع اسلامی و نابودی تمام نظم سرمایه‌داری است. طبقه کارگر که یگانه نیروی پیگیر و تا به آخر انقلابی در این تحولات است، برای کوبیدن مهر خویش بر این تحولات باید خود را از هر جهت آماده و تجهیز کند و چنان‌که در اعتصابات و اعتراضات مکرر خود در

اشکال مختلف، از جمله در شکل تظاهرات و راهپیمایی نشان داده است، در اول ماه مه نیز می‌تواند شمه‌ای از نیروی اعتراضی و دگرگون‌کننده‌ی خود را در خیابان‌ها به نمایش بگذارد. اعتصابات، تجمعات، اعتراضات خیابانی و راهپیمایی‌های کارگری در دو سال گذشته که در سال جاری نیز ادامه یافته است، نشان داده است که طبقه کارگر می‌تواند اعتراضات خیابانی را سازمان دهد، روز اول ماه مه وارد خیابان شود و اتحاد و همبستگی خود را با کارگران سراسر جهان در مبارزه مشترک علیه نظام سرمایه‌داری به نمایش بگذارد.

کارگران بخش‌ها و رشته‌های مختلف، تشکل‌های کارگری و فعالان کارگری، اگر دست در دست و بازو در بازوی هم نهند، روز اول ماه مه، تمام ماشین‌ها را خاموش کنند، دست از کار بکشند، با پرچم‌ها و خواست‌های مستقل خود وارد خیابان‌ها و جاده‌ها شوند و با شعار کار، نان، آزادی که فشرده‌ی مبرم‌ترین خواست‌های سیاسی و اقتصادی کارگران است، می‌توانند در روز اول ماه مه نظم حاکم را به‌طور جدی به چالش بکشند. طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی پاسدار منافع آن، زندگی میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های کارگری را به تباهی کشانده است. سفره غذایی کارگران سال به سال بی‌رونق‌تر شده است. فقر و گرسنگی در صفوف خانواده‌های کارگری پیوسته در حال فزونی است. وضعیت بیمه و دارو و درمان و معیشت کارگر مدام وخیم‌تر شده است. دستمزدها پایه سال ۹۷ (یک میلیون و صد هزار تومان) چیزی حدود یک پنجم خط فقر است. بیش از ۱۰ میلیون نفر بیکارند. صدها هزار تن از جوانان و جویندگان کار و دانش‌آموختگان دانشگاهی بیکار و فاقد هرگونه درآمدی هستند. بیش از ۱۲ میلیون نفر به حاشیه شهرها رانده شده‌اند که فاقد شغل و مسکن مناسب‌اند. انبوه عظیم کارگران بازنشسته و عموم بازنشستگان و معلمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

در حالی که سرمایه‌داران و استثمارگران سرگرم غارت و چپاول‌اند، رژیم جمهوری اسلامی که در بحران و بن‌بستی مرگبار دست و پا می‌زند و هیچ راه‌حلی برای معضلات متعدد جامعه ندارد، برای حفظ نظم موجود، به سرنیزه و سرکوب بیشتر متوسل شده است. اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده‌ای را با قهر و سرکوب و خشونت پاسخ می‌دهد. کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب در معرض تعقیب و پیگرد دائمی دستگاه قضایی و امنیتی قرار دارند. ارتجاع حاکم هرگونه فعالیت مشکلی را با زندان و شکنجه پاسخ داده و حق ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری را به رسمیت نمی‌شناسد. حکومت اسلامی، اکثریت مردم زحمتکش را به فقر و فلاکت و زندگی دلتبار کم سابقه‌ای سوق داده است که اگر به حیات ننگین آن پایان ندهیم، ابعاد نابسامانی‌های اجتماعی، فقر، بیکاری، گرسنگی و ذلتی که شایسته هیچ انسان آزاده‌ای نیست، از این هم فراتر خواهد رفت. وقت آن است که فریاد اعتراض علیه وضع موجود

ورژیم نکیت‌بار جمهوری اسلامی را رساتر سازیم. اول ماه مه روز اعتراض علیه وضع موجود است. بیابید در اول ماه مه، هر جا که هستیم نسبت به وضعیت مشقت‌باری که نظم حاکم بر کارگران تحمیل نموده به اعتراض برخیزیم، مبارزه برای یک زندگی بهتر و مبارزه برای رهایی از ظلم و ستم و استثمار را گسترده‌تر سازیم. با شعار کار، نان، آزادی که از دل خیزش کارگران، زحمتکشان و تهیدستان شهری جوشید و به پرچم اعتراضات توده‌ای تبدیل شد، وارد خیابان‌ها شویم و پرچم‌های سرخ کارگری را در سرتاسر کشور به اهتزاز درآوریم.

در پرتو تحقق شعار کار، نان، آزادی‌ست که خواست میلیون‌ها تن از بیکاران و جوانان و جویندگان کار برآورده خواهد شد. در پرتو تحقق این شعار است که یکی از خواست‌های مهم کارگران شاغل، کارگران بازنشسته، اکثریت معلمان و سایر زحمتکشان، یعنی افزایش دستمزد پایه و حقوق به بالای خط فقر برآورده خواهد شد. طبقه کارگر خواستار حق تشکل و حزب است، خواستار حق اعتصاب و تجمع است. آزادی ایجاد تشکل‌های مستقل و توده‌ای کارگری، آزادی تجمع و حزب، آزادی بیان و نشر و عقیده، همه اجزایی از آزادی‌های سیاسی‌اند. با تحقق شعار آزادی و کسب آزادی‌های سیاسی‌ست که این خواست‌ها برآورده می‌شود. شعار محوری کارگران در اول ماه مه، کار و نان و آزادی‌ست. در اول ماه مه با شعار کار و نان و آزادی، با پرچم کار و نان و آزادی وارد خیابان شویم و به اعتراض علیه نظم موجود برخیزیم.

تردیدی در این مساله وجود ندارد که طبقه سرمایه‌دار حاکم و رژیم سیاسی حافظ منافع این طبقه، چنان‌که تاکنون نیز نشان داده‌اند در برابر خواست‌های طبقه کارگر خواهند ایستاد و به آسانی به آن تن نخواهند داد. غارتگران، دزدان، استثمارگران و کل طبقه‌ای که بر ثروت‌های جامعه و دسترنج کارگران چنگ انداخته، دیکتاتوری، اختناق و استبداد بی‌مانندی را بر جامعه تحمیل نموده و سرنوشت میلیون‌ها کارگر را در دست خود گرفته‌اند، برای کسب سودهای بیشتر و انباشت افزون‌تر سرمایه، فشارهای سنگین اقتصادی بر دوش طبقه کارگر را تشدید خواهند کرد. تمام سیاست‌های طبقه حاکم معطوف به یورش باز هم بیشتر به سطح دستمزدها و معیشت کارگری‌ست.

از سوی دیگر نزدیک به چهار دهه است رژیم ارتجاعی حاکم ابتدایی‌ترین حقوق دمکراتیک کارگران و توده‌های زحمتکش را پایمال نموده است. ده‌ها کارگر پیشرو و اعضای فعال تشکل‌ها و شوراهای کارگری را به جوخه مرگ سپرده و صدها تن دیگر را به حبس افکنده و یا از کار اخراج نموده است. این سرکوب گسترده، ضدیت با کارگران و مخالفت با فعالیت‌های مستقل و متشکل طبقه کارگر تا همین امروز ادامه یافته است. کارگران پیشرو، فعالان اعتصابات

هفته معلم و صدای حق طلبی سالیان نشنیده‌ی فرهنگیان

با پایان فروردین ماه و عدم وجود نشانه‌ای از "تغییر رویه مسئولین و نهادهای مربوطه" شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، فراخوانی برای "کنش‌های صنفی (فرهنگی - اعتراضی)" در هفته معلم انتشار داده است. شورای هماهنگی، در ۱۶ اسفند ۱۳۹۶، در بیانیه‌ای با عنوان "پیرامون مطالبات صنفی محقق نشده و تعیین ضرب‌الاجل برای مسئولان" با طرح بخشی از مطالبات فرهنگیان، اسفند ماه را "آخرین فرصت برای زمینه‌سازی، اجرا و تحقق مطالبات" فرهنگیان اعلام کرده و گفته بود در صورت عدم تحقق خواسته‌های "شورای هماهنگی" در هفته معلم "به برگزاری برنامه‌های اعتراضی در قالب تحصن و تجمع" اقدام خواهد کرد. حتما هشدار داده بود اگر با "تهدید و برخوردهای قهری و زندانی کردن کنشگران بخواهند مطالبات برحق ما را تحت تأثیر قرار دهند از برگزاری امتحانات پایان سال سر باز خواهیم زد تا با این روش‌ها صدای حق‌طلبی سالیان نشنیده‌ی خویش را به گوش مسئولان و جامعه برسانیم."

اکنون فروردین ماه به پایان رسیده و همان‌گونه که انتظار می‌رفت نشانه‌ای از "تغییر رویه مسئولین و نهادهای مربوطه" و تحقق مطالبات معلمان مشاهده نشده است. مطالباتی که سال‌هاست معلمان زحمتکش و سخت‌کوش برای دستیابی به آن‌ها مبارزه می‌کنند. مبارزه‌ای که گاهی اشکال اعتراضی برجسته‌ای به خود گرفته‌اند همچون اعتصابات و اعتراضات سراسری در اواخر سال ۹۳ و اوایل سال ۹۴ و نیز در اسفند ۱۳۹۵ و مهر ۱۳۹۶. اعتراضاتی که شهرهای مختلف کشور را فراگرفتند و هزاران معلم در آن شرکت داشتند. اعتراضات مهر ۹۶، معلمان به فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی برگزار شد که برخلاف مواضع محافظه‌کارانه حداقل دو سال گذشته خود، معلمان را به تجمعات خیابانی خوانده بود. این تغییر موضع، از سویی ناشی از تلاش و فشار معلمان آگاه و پیشروی به تنگ آمده از سال‌های بیداد و ستم، و توسل بی‌ثمر به مقامات و ارگان‌های رژیم، بود و از سویی دیگر در دورانی ویژه دورانی که بحران عمیق سیاسی جامعه را فراگرفته و مبارزات کارگران و زحمتکشان رو به اوج بود. تنها ۴ ماه بعد بود که اعتراضات سراسری دی ماه به وقوع پیوستند. اعتراضاتی که شکست و بی‌اعتباری اصلاح‌طلبان در میان گروه‌های اجتماعی را عیان ساختند، از جمله در میان معلمان و برخی تشکلهای صنفی آنان.

در پی اعتراضات دی ماه، شورای هماهنگی پیرامون اعتراضات سراسری مردم بیانیه‌ای صادر کرد. این بیانیه، ضمن اشاره به "وضعیت بد اقتصادی و معیشتی، تبعیض و فساد سیستماتیک، فقر و شکاف طبقاتی"، ادعای پوشالی مسئولان مبنی بر "ضرورت اعتراضات مدنی و مسالمت‌آمیز" را رسوا ساخت و خواهان توقف سرکوب، آزادی بازداشت‌شدگان و برچیده

شدن فضای امنیتی در جامعه و دانشگاه شد. در بیانیه، همچنین ضمن حمایت از مطالبات مردم، شورای هماهنگی اعلام کرده بود: "حق اعتراض و تجمع را برای خود محفوظ می‌داند و برای تحقق مطالبات انباشته فرهنگیان و دانش‌آموزان از تمام توان خود استفاده خواهد نمود."

در بیانیه ۳۰ بهمن ۹۶، شورای هماهنگی گام دیگری برداشت و با اشاره به استعمار شدید معلمان و کادر آموزشی بخش خصوصی، و فقر دامن‌گیر آنان، تعیین حداقل دستمزد در سطحی بالای ۴ میلیون تومان را خواستار شد. بیانیه همچنین با پیوند "سرنوشت نیروی کار آموزشی بخش خصوصی با کارگران و سایر زحمتکشان مشمول قانون کار" خواهان تعیین حداقل دستمزد با "حضور نماینده تشکلهای مستقل معلمان و کارگران" شد. خواسته‌ای که نشان از رشد رادیکالیسم، گرایش به سوی طبقه کارگر و گسست از نفوذ جناح اصلاح‌طلب داشت.

دو هفته بعد، بیانیه‌ی "پیرامون مطالبات صنفی محقق نشده" صادر شد و برای مسئولان ضرب‌الاجلی تعیین گردید. در این بیانیه باز با تأکید بر مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم، مطالبات معلمان را در ۷ بند اعلام کرد. مطالبات شورای هماهنگی مواردی از جمله افزایش حقوق فرهنگیان متناسب با سطح تورم؛ حق تشکلهایی مستقل؛ بهبود وضعیت رفاهی، بیمه‌ای و توجه ویژه به بازنشستگان فرهنگی؛ آزادی معلمان زندانی و توقف سرکوب و دستگیری فعالان فرهنگی؛ توقف خصوصی‌سازی آموزش و دسترسی دانش‌آموزان به یک آموزش کیفی و رایگان؛ کنترل صندوق ذخیره فرهنگیان توسط نمایندگان منتخب فرهنگیان را دربرمی‌گیرد. یعنی آمیزه‌ای از خواسته‌های صنفی - اقتصادی با خواسته‌های سیاسی.

از آنجایی که معلمان و شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان به تجربه دریافته‌اند رژیم طی یک ماه و نیم آینده، همچون چند دهه‌ی پیش، به هیچ یک از این مطالبات پاسخ نخواهد داد، در پایان همین بیانیه آمده بود: "تاریخ و مکان اعتراضات طی بیانیه‌های بعدی به اطلاع همکاران عزیز و بازنشسته خواهد رسید."

یکی دیگر از خواسته‌های شورای هماهنگی، بازنگری در لایحه بودجه و افزایش سهم آموزش و پرورش بود. بودجه‌ای که پس از تصویب، در بیانیه ۵ فروردین به مناسبت آغاز سال نو خورشیدی، آن را "حقیر و صدقه‌گونه" توصیف کرد.

اکنون در اوایل اردیبهشت ماه، شورای هماهنگی به وعده‌ی پایانی بیانیه ۱۶ اسفند جامعه‌ی تحقق پوشانده و روزهای هفته معلم را به ترتیب "روز گرمی‌داشت ابوالحسن خاندلی"، "روز همبستگی با معلمان دربند"، "روز معلم طبیعت و محیط زیست"، "روز دفاع از حقوق دانش‌آموزان"، "روز دفاع از حقوق صنفی فرهنگیان با تأکید بر حق تشکلهایی مستقل"، "روز همبستگی و همکاری مدرسه و خانواده در جهت تقویت آموزش جامع، کیفی و ماندگار"، "روز تقدیر از

بیشکستان و بازنشستگان و دفاع از حقوق صنفی آن‌ها"، "روز هماهنگی همکاران برای تجمع" و آخرین روز، "روز برگزاری تجمع اعتراضی" نامگذاری کرده است و در هر یک از این روزها، اجرای برنامه و اقدام معینی را پیشنهاد کرده است؛ همچون گرد آمدن بر مزار دکتر ابوالحسن خاندلی* به مناسبت روز معلم؛ آغاز هفته معلم؛ دیدار از خانواده معلمان دربند؛ پیاده‌روی و کوهنوردی؛ گفتگو با دانش‌آموزان درباره ضرورت آموزش با کیفیت و آسیب‌های خصوصی‌سازی؛ حضور هیئتی از سوی شورا در وزارت کشور جهت تأکید بر صدور و تمدید پروانه فعالیت تشکلهای صنفی و اعتراض به سیاست‌های موجود؛ تلاش برای آگاهی خانواده‌ها از وضعیت بغرنج آموزش و پرورش؛ تجمع بازنشستگان فرهنگی در مقابل مجلس؛ تحصن در دو زنگ آخر در دفتر معلمان؛ و در پایان برگزاری تجمع‌های اعتراضی در شهرهای مختلف در برابر نهادهایی همچون سازمان برنامه و بودجه در تهران و اداره کل آموزش و پرورش در مراکز استان و ادارات آموزش و پرورش در شهرستان‌ها.

شورای هماهنگی، پیش از این، در بیانیه‌هایش کوشیده بود همبستگی مطالبات فرهنگیان دولتی و حق‌التدریسی و کادر آموزشی خصوصی شاغل و بازنشستگان فرهنگی و حتما حقوق و منافع دانش‌آموزان را تقویت کند و منافع و مطالبات مشترک این مجموعه را در هم ادغام کند. اکنون در هفته معلم، درصدد است با تلفیقی از مبارزات، از روشنگری گرفته تا اعتصابی کوتاه مدت و تجمع در خیابان‌ها، آنان را حول خواسته‌های صنفی - سیاسی خود بسیج کند و "صدای حق‌طلبی سالیان نشنیده‌ی فرهنگیان" را در جامعه طنین اندازد. جدا از گسترده‌ی پاسخ‌گویی این طیف عظیم به فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی، این اقدام را باید گام بزرگ دیگری در راستای تعمیق مبارزات فرهنگیان و تحقق مطالبات‌شان دانست. گامی که در صورت استمرار و پیوند عملی با مبارزات کارگران و در مقطعی خاص با اعتصابی سراسری به مبارزه‌ای ثمربخش بدل خواهد گردید. اما تا به همین جا، برای برخی از گروه‌های دیگر اجتماعی در پیگیری مطالبات‌شان درس‌های ارزشمندی به همراه دارد.

زیرنویس:

* ابوالحسن خاندلی، معلم ۲۹ ساله درس فلسفه و زبان عربی بود که در روز ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۴۰ در تجمع صنفی اعتراض‌آمیز معلمان در میدان بهارستان با گلوله اسلحه رئیس کلانتری بهارستان کشته شد. پس از این حادثه رئیس کلانتری برکنار و مورد بازخواست قرار گرفت، شریف امامی نخست‌وزیر وقت استعفاء کرد، محمدرضا پهلوی استعفاى او را پذیرفت و علی امینی را مأمور تشکیل کابینه جدید کرد. او قول مساعد به افزایش حقوق معلمان داد و سرانجام پس از «برابر شدن حقوق معلمان با حقوق مهندسين» تحصن یازده روزه معلمان پایان گرفت. از آن پس، این روز، روز معلم نام گرفت.

جمهوری اسلامی و معضل حجاب اجباری زنان در جامعه



گردش این فیلم در شبکه های اجتماعی، موجی از اعتراضات و واکنش های مردمی را برانگیخت. یک روز پس از پخش این فیلم، پلیس ایران اصالت ویدئوی کتک خوردن زن جوان را تأیید کرد. خشونت رفتاری، زشتی و پلشتی اقدام ماموران، خصوصا مامور زن گشت ارشاد در مواجهه با چند زن جوان "بدحجاب"، آن چنان برجسته و آشکار بود که علاوه بر اعتراضات گسترده اجتماعی، واکنش های متفاوت و متضادی را در درون هیات حاکمه نیز برانگیخت.

طیبه سیاوشی، یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع، به نقل از نیروی انتظامی از تعلیق یا به تعبیر او "انتظار خدمت" مامور زن گشت ارشاد خبر داد. مامور زنی که در تعرض، هتاکی و ضرب و شتم آن زن جوان در ماجرای اتفاق افتاده، بیشترین نقش را داشت. ماجرا اما، به اینجا خاتمه نیافت. انتشار خبر "انتظار خدمت" مامور گشت ارشاد در رسانه های رسمی کشور، به سان آبی که در خوابگاه مورچگان ریخته باشند، با واکنش منفی مسئولان و نهادهای سرکوبگر جمهوری اسلامی مواجه شد. دستگاه قضایی، مسئولان سپاه، رئیس نیروی انتظامی، امامان جمعه و دیگر ارگان های سرکوبگر نظام اسلامی، یکی پس از دیگری تمام قد به نفع اقدامات ماموران گشت ارشاد موضع گیری کردند و نشان دادند که هیات حاکمه ایران همچنان بر ادامه اعمال سیاست سرکوب و به طور اخص سرکوب زنان در جامعه مصمم است.

صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه با اعلام نارضایتی از کوتاه آمدن نسبت به کسانی که "در مقابل نیروی انتظامی گردنکشی" می کنند، گفت: "با توجه به برخی حواشی اخیر، باید تأکید کنم که نیروی انتظامی به عنوان بازوی امنیتی کشور موظف است اقتدار خود را در هر حال حفظ کند و من از برخی عقب نشینی ها تعجب می کنم". احمد جنتی دبیر شورای نگهبان، با اظهار نگرانی از ناپسامانی در مورد حجاب زنان گفت: باید از ماموران نیروی انتظامی در زمینه برخورد با منکرات حمایت کنیم. احمد علم الهدی نیز در نماز جمعه مشهد گفت، به دنبال خطای یک مامور پلیس، "یکبار همه دستگاه های کشور راه می افتند تا بعد از این کسی با بی حجابی برخورد نکند".

پخش این ویدئو در شبکه های مجازی و بازتاب اعتراضی کاربران اجتماعی نسبت به اقدامات سرکوبگرانه ماموران گشت ارشاد، آنچنان وسیع و تأثیرگذار بود که فرمانده نیروی انتظامی و خیرگزاری فارس با وارونه جلوه دادن حقیقت این ویدئو، سعی کرده اند تا حد ممکن آب رفته را به جوی باز گردانند و نگذارند بیش از این آبروی نداشته نظام بر باد رود.

حسین اشتری، فرمانده نیروی انتظامی، در دیدار با نمایندگان کمیسیون امنیت مجلس ضمن "سناریوی" خواندن این واقعه گفت: "خانمی که هنجار شکنی کرده و علیرغم تذکرات داده شده به صورت مامور چنگ زده است، اما در نهایت

فیلمی پخش شده است که موضوع را طور دیگری نشان می دهد". خبرگزاری فارس (وابسته به سپاه پاسداران) نیز طی گزارشی ضمن تأیید اینکه این واقعه در روز ۲۰ فروردین در یکی از پارک های تهران رخ داده است، ادعا کرده که این اتفاق از پیش "برنامه ریزی شده" و "تصنعی" بوده است.

همه این شرایط، نشان می دهد که اوضاع برای سرکوبگران جمهوری اسلامی تا چه اندازه دشوار شده است. اگرچه جریان حاکم، همچنان بر سیاست سرکوب و اعمال فشار بر جامعه پای می فشارد، اما، پیشبرد این سیاست، آنهم در وضعیت کنونی برای طبقه حاکم چندان سهل و آسان و بدون هزینه نیست. جمهوری اسلامی اکنون، با یک اقتصاد رکود-تورمی مزمن و غیر قابل علاج مواجه است. بحران های سیاسی و اجتماعی رژیم هر روز عمیق تر می شوند، سیاست خارجی نظام با بن بست مواجه است، نظام عملاً در معرض چند پاره گی، اضمحلال و فروپاشی درونی قرار دارد. تردیدی نیست که همین شکاف و چند پارگی درونی نظام، لاف در این مرحله می تواند میدان وسیع تری برای تشدید اعتراضات زنان فراهم سازد. حال در کنار این مجموعه شرایط درونی جمهوری اسلامی، اوضاع سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه نیز مزید بر علت هستند، تا جمهوری اسلامی دیگر نتواند همانند گذشته توده ها را سرکوب و آنان را بار دیگر به سکوت و رخوت بکشاند. گسترش فقر و فلاکت در تمامی ابعاد جامعه، وجود بیش از ده میلیون بیکار در کشور از جمله بیکاری ۴۲ درصد از فارغ التحصیلان دانشگاهی، گسترش شبکه های اجتماعی، اطلاع رسانی سریع و به موقع و مهمتر از همه بالا رفتن روحیه مبارزاتی توده های کارگر و زحمتکش بویژه جوانان و زنان که بعد از خیزش انقلابی دیماه گذشته عموماً شکل تعرضی به خود گرفته است، همه و همه مجموعه عواملی هستند که راه سرکوب بیشتر زنان را بر سرکوبگران جمهوری اسلامی بسته اند. در واقع، اطلاع رسانی به موقع و مقاومت توده ها در مقابل تعرضات نیروهای پلیس و عوامل گشت ارشاد، هزینه های سرکوب را برای هیات حاکمه ایران بالا برده است و آنان دیگر به شیوه های گذشته نمی توانند به آسانی توده ها و زنان را مرعوب خود سازند.

در چنین وضعیتی، تأکید چند باره دستگاه قضایی و دیگر مسئولان انتظامی جمهوری اسلامی در امر پیشبرد سرکوب، خصوصاً اعمال فشار بر زنان جامعه برای رعایت حجاب اجباری، بیش از آنکه نشانی از اقتدار و قدرت آنان باشد، بیانگر ترس و واهمه طبقه حاکم از گسترش پدیده کشف حجاب در جامعه است. پدیده ای که همزمان با خیزش سلحشورانه جوانان و توده های سرکوب شده در دیماه ۹۶، در قامت بلند "دختران خیابان انقلاب" شکل گرفت و اکنون در معابر و خیابان ها به صورت کشف حجاب فردی و بعضاً گروهی کلید خورده است. پدیده ای که پیامد اینگونه تعرضات خیابانی نیروهای انتظامی و گشت ارشاد به دختران و زنان جوان، آنهم در

جامعه ای فقر زده، ملتهب و بحرانی می تواند بستر ساز شروع شورش های ناگهانی و حتا قیام در شهرهای بزرگ باشد.

بیان این وضعیت ناپسامان جمهوری اسلامی و نگرانی از قیام توده ها، به روشن ترین شکل ممکن در دیدار جوادی آملی با ربیعی، وزیر کار جمهوری اسلامی مطرح شده است. جوادی آملی، که یکی از پایه گذاران ایدئولوژیک نظام است، در دیدار جمعه گذشته خود با ربیعی گفت: "کشوری که این همه منابع و آب و خاک دارد، چرا باید اینهمه گرسنه داشته باشد. اگر با وجود این مشکلات ملت قیام کند، همه ما را به دریا خواهد ریخت".

از این واضح تر هم آیا می توان نگرانی و وحشت حاکم بر جمهوری اسلامی را در وضعیت کنونی توضیح داد؟ وضعیتی که هیات حاکمه ایران و همه جیره خواران ریز و درشت آن، به شدت نگران بقاء و سرنوشت محتوم خود در هنگامه وقوع شورش های آتی و قیام توده های مردم ایران هستند. در وضعیت کنونی، که وحشت سرپای طبقه حاکم را فرا گرفته است، جمهوری اسلامی نه می تواند صرفاً با اتکاء به شیوه های گذشته، از جمله سرکوب عریان زنان، آنان را به رعایت حجاب اجباری مورد دلخواه خود وارد، و نه می تواند با یک دستورالعمل علنی، نیروهای گشت ارشاد را از خیابان ها جمع کنند.

لذا، در شرایطی که یک بحران انقلابی بر جامعه حاکم است و توده های سرکوب شده، به خصوص دختران و زنان جوان در مواجهه با تعرضات پلیس و نیروهای انتظامی، عموماً واکنشی تهاجمی و عصیانزده از خود بروز می دهند، احتمال ترین راه برای سرکوبگران جمهوری اسلامی این است که جهت ممانعت از پرداخت هزینه های بیشتر در امر پیشبرد حجاب اسلامی و مهمتر از آن، برای جلوگیری از فراهم شدن بسترهای زود هنگام شورش های خیابانی، نه به شکل آشکار و بیان یک موضع علنی، بلکه در سکوتی اعلام نشده، نسبت به معضل حجاب اجباری زنان و پدیده کشف حجاب در جامعه، عملاً بی تفاوت شوند. چرا که به گفته خمینی، مصلحت نظام و بقاء آن از علو واجبات است و اگر در شرایط معینی لازم باشد برای حفظ نظام می توان از نماز و روزه هم گذشت.

پنجاه سالگی کانون نویسندگان ایران سنگر دفاع از آزادی اندیشه و بیان

سخنرانی و شعرخوانی رفیق سعید سلطانیور مورد استقبال شدید شرکت‌کنندگان قرار گرفت و یکی از شلوغ‌ترین و پُرشورترین شب‌های شعر گوته بود.

با آغاز سرکوب و اعدام‌های تابستان ۶۰ و حمله به دفتر کانون در خیابان مشتاق در تیرماه آن سال، فعالیت‌های کانون بار دیگر تعطیل شد. در همان ابتدا سعید سلطانیور از دبیران کانون نویسندگان ایران به دست جلاان رژیم به جوخه‌های اعدام سپرده شد. بسیاری دیگر از اعضای کانون دستگیر شدند و بسیاری به خارج از کشور پناه بردند که بعدتر "کانون نویسندگان ایران در تبعید" را سازمان دادند. حسین صدرايي (اقدامی) یکی دیگر از اعضای کانون نویسندگان بود که در تابستان سال ۱۳۶۷ اعدام شد. محمد مختاری از دیگر اعضای کانون نویسندگان نیز در دهه ۶۰ چندین سال را در زندان سپری کرد. دوره دوم کانون نویسندگان به دلیل فضای سیاسی حاکم در طول سال‌های ۵۶ تا خرداد ۶۰، دوره‌ای متفاوت با دوره‌های پیشین است. دوره‌ای که هم فعالیت‌های کانون از جهات گوناگون گسترش یافت و هم تعداد اعضای آن، و همه‌ی این‌ها متأثر از برآمد مبارزات توده‌ها و توازن قوای سیاسی بود. بوژه قیام مسلحانه ۲۲ بهمن که سرنگونی رژیم سلطنتی و دیکتاتوری شاه را بدنبال داشت.

دوره سوم کانون با بیانیه "ما نویسنده‌ایم" که با امضای ۱۳۴ نویسنده در سال ۷۳ منتشر شد، مشخص می‌گردد. اگرچه پیش از انتشار بیانیه، فعالیت‌ها برای آغاز کار کانون با تشکیل جلسات متعدد و حتی صدور بیانیه‌ای با امضای ۶۰ نفر در محکومیت دستگیری "سعیدی سیرجانی" آغاز شده بود. در واقع بیانیه "ما نویسنده‌ایم" حاصل تلاش‌های چند ساله‌ی گروهی از نویسندگان بود. در آذرماه سال ۷۸ نیز نخستین مجمع عمومی کانون با حضور ۱۲۰ نویسنده برگزار شد. پیش از این در شهریور سال ۷۵ منشور پیشنهادی کانون با الهام از فعالیت‌ها و بیانیه‌های دوره‌های پیشین کانون و نیز بهره‌گیری از بیانیه "ما نویسنده‌ایم" انتشار یافته بود.

در بیانیه "ما نویسنده‌ایم" آمده بود: "ما نویسنده‌ایم، یعنی احساس، تخیل، اندیشه و تحقیق خود را به اشکال مختلف می‌نویسیم و منتشر می‌کنیم. حق طبیعی و اجتماعی و مدنی ماست که نوشته‌مان - اعم از شعر یا داستان، نمایشنامه یا فیلمنامه، تحقیق یا نقد، و نیز ترجمه آثار دیگر نویسندگان جهان - آزادانه و بی هیچ مانعی به دست مخاطبان برسد. ایجاد مانع در راه نشر این آثار، به هر بهانه‌ای، در صلاحیت هیچ‌کس یا نهادی نیست. اگرچه پس از نشر راه قضاوت و نقد آزادانه درباره آنها بر همگان گشوده است. هنگامی که مقابله با موانع نوشتن و اندیشیدن از توان و امکان فردی ما فراتر می‌رود، ناچاریم به‌صورت جمعی - صنفی با آن روبرو شویم، یعنی برای تحقق آزادی اندیشه و بیان و نشر و مبارزه با سانسور، به شکل دسته‌جمعی بکوشیم." توطئه‌ی ناکام وزارت اطلاعات برای قتل ۲۱ نویسنده با به دره انداختن اتوبوس حامل آن‌ها در

اندیشه بی‌هیچ حصر و استثناء بوده است، هر گونه اقدام سرکوبگرانه و تهدید و کشتار مردم بی‌دفاع، و هر برخورد ضد انسانی با تجمع‌های اعتراضی را محکوم می‌کند و اعلام می‌دارد بیان آزادانه‌ی مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و هر درجه مخالفت با آنها حق مردم است."

به مناسبت روز جهانی زن نیز کانون نویسندگان با انتشار بیانیه‌ای ضمن تبریک این روز نوشت: "کانون نویسندگان ایران جنبش آزادی‌خواهانه‌ی زنان را ارج می‌نهد و از آن حمایت می‌کند، چرا که باور دارد معیار آزادی هر جامعه‌ای آزادی زنان در آن جامعه است. کانون در فضای حق‌طلبانه و سانسور شکن زنان آزاده، به استقبال ۸ مارس می‌رود و این روز جهانی را گرامی می‌دارد روزی که پیام‌آور دنیایی آزاد و عاری از ستم و تبعیض است." در سوم اسفند نیز کانون نویسندگان بیانیه‌ای به مناسبت روز جهانی زبان مادری منتشر کرد که در بخشی از آن آمده بود: "کانون نویسندگان ایران در اصل سوم منشور خود تنوع زبانی و رشد و شکوفایی آن را از ارکان اعتلای فرهنگی و پیوند و تفاهم مردم ایران دانسته و با تبعیض و حذف در عرصه‌ی چاپ و نشر و پخش آثار به همه‌ی زبان‌های موجود مخالفت کرده است."

مواضع کانون در دفاع از آزادی بیان و اندیشه و مخالفت با سانسور و سرکوب در حالی در تمام این سال‌ها تداوم یافت که همواره از بیرون و گاه از درون فشارها و تلاش‌هایی جریان داشته و دارد که از کانون نویسندگان، تشکلی بی‌تفاوت نسبت به مسائل جامعه ساخته و بدین ترتیب کانون را به تشکلی خنثا و بی‌اثر تبدیل سازد.

محمد جعفر پوپنده ۴ ماه قبل از این‌که توسط ماموران وزارت اطلاعات به قتل برسد، در مصاحبه‌ای در این رابطه می‌گوید: "کانون نویسندگان ایران از روز اول فعالیت خودش تا آخرین بیانیه‌ای که ادامه دهندگان راه آن منتشر کردند، ویژگی مهمی در کارش دیده می‌شود که اگر آن را نادیده بگیریم در تعاریف سنتی و رایج و کلاسیکی که از اتحادیه و صنف و جنبش اجتماعی داریم دچار اشکال می‌شویم. واقعیت قضیه این بوده است که کانون از روز اول فعالیت تا به حال با الگوی فرهنگی مسلط بر جامعه که در حقیقت می‌خواسته با محدود کردن آزادی بیان و تمایل سانسور، ادبیات و فرهنگ را زیر سیطره‌ی حکومت در بیاورد - نه به دلیل سیاسی بلکه درست به دلیل الزامات آفرینش فرهنگی - مخالف بوده است. آفرینش فرهنگی هیچ قیدوشرطی بر نمی‌دارد... خواست صنفی اولیه‌ی کانون نویسندگان ایران تحکیم آزادی بیان و رفع هر گونه سانسور است. سیاسی‌ترین و حادث‌ترین مساله‌ی هر جامعه‌ای همین مساله است. یعنی آزادی بیان در راس آزادی‌های دموکراتیک، در راس آزادی‌های سیاسی قرار دارد... راستش تا موقعی که طبقات و دولت وجود داشته باشد اختلاف بین هنرمند و سیاست‌مدار و اختلاف بین هنر و حکومت که ذاتا با هم ناهمخوان هستند وجود دارد و این دعوا همیشه هست" (فرهنگ توسعه شماره ۳۵ و ۳۶ مرداد ۷۷).

این دعوا و تفاوت نگرش البته در میان نویسندگان و هنرمندان نیز وجود دارد. نگرشی که محمد جعفر پوپنده از آن سخن می‌گوید، نگرشی که کانون در تمام این سال‌ها از آن کم‌وبیش پیروی

جریان سفر به ارمنستان در گذشته‌ی حیران در مرداد ۷۵، قتل غفار حسینی در آبان ۷۵، دستگیری و بازجویی از اعضای فعال کانون به مناسبت‌ها و بهانه‌های گوناگون و بالاخره قتل محمد مختاری و محمد جعفر پوپنده توسط عوامل وزارت اطلاعات در آذر ۷۷، از جمله هزینه‌هایی‌ست که کانون نویسندگان ایران در تلاش برای فعالیت مجدد پرداخت.

آخرین منشور کانون نویسندگان نیز در آذرماه سال ۷۸ منتشر شد. در این منشور آمده است: آزادی اندیشه و بیان و نشر در همه‌ی عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بی‌هیچ حصر و استثناء حق همگان است. این حق در انحصار هیچ فرد، گروه یا نهادی نیست و هیچ‌کس را نمی‌توان از آن محروم کرد.

کانون نویسندگان ایران با هر گونه سانسور اندیشه و بیان مخالف است و خواستار امحای همه‌ی شیوه‌هایی است که به صورت رسمی یا غیررسمی، مانع نشرو چاپ آرا و آثار می‌شوند."

در طول حیات کانون نویسندگان، تعدادی از برجسته‌ترین نویسندگان ایران همچون احمد شاملو، غلامحسین ساعدی، سعید سلطانیور و علی‌اشرف درویشیان از اعضای آن بودند و در مسیری که کانون در طی این سال‌ها پیمود نقشی مهم ایفا کردند.

در سال‌های اخیر نیز کانون نویسندگان ایران - براساس سنت همیشگی کانون - که ریشه در ماهیت وجودی کانون و رابطه‌ی آن در دفاع از آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و بیان دارد با انتشار اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های متعدد به موضع‌گیری در رابطه با مسائل گوناگون پرداخته و در حد توان و امکانات خود تلاش کرد تا در جامعه حضوری فعال داشته و نقش ایفا کند.

کانون در بیانیه خود به مناسبت روز جهانی کارگر در اردیبهشت ۹۶ می‌نویسد: "بی‌اعتنایی و سرکوب خواست‌های طبقه‌ی کارگر، پاک کردن صورت مساله است. ما به عنوان کارگران عرصه‌ی اندیشه و قلم، از خواست‌های برحق کارگران حول محورهای افزایش دستمزد برابر با استانداردهای زندگی انسانی، آزادی تشکلهای مستقل و نیز از آزادی کوشندگان و رهبران زندانی کارگران پشتیبانی می‌کنیم." کانون همچنین در پنجم دی ماه ۹۶ اطلاعیه‌ای در حمایت از رضا شهبانی کارگر زندانی منتشر کرد که در بخشی از آن آمده بود: "کانون نویسندگان ایران اقدام ماموران امنیتی و انتظامی در یورش سرکوبگرانه به تجمع اعتراضی (برای رضا شهبانی) را محکوم می‌کند و خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط رضا شهبانی و دیگر زندانیان صنفی، سیاسی و عقیدتی است."

در حمایت از اعتراضات توده‌ای دی‌ماه نیز کانون نویسندگان ایران شجاعانه به دفاع از معترضان برخاست و در اطلاعیه‌ی خود با عنوان "دست سرکوبگران از جان مردم کوتاه" به تاریخ ۱۲ دی‌ماه نوشت: "کانون نویسندگان ایران که طی نیم قرن فعالیت خود همواره مدافع حقوق اساسی مردم از جمله حق آزادی بیان و

دست در دست و بازو در بازوی هم نهیم ، به اعتراض علیه نظم موجود برخیزیم

کارگری و فعالین سندیکایی و اجتماعی کماکان بازداشت و زندانی و شکنجه می‌شوند. صدها کارگر پیشرو و فعال اعتصاب در سرتاسر کشور از جمله فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، در حال حاضر نیز در معرض ارباب و پیگرد دستگاه قضایی و امنیتی هستند. این رژیم بنا به ماهیت طبقاتی و خصلت مذهبی‌اش، از اساس ضد آزادی و مخالف آزادی‌های سیاسی است.

بنابر این مانع اصلی بر سر راه تحقق شعارها و خواست‌های کارگری، رژیم سرمایه‌داری و فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی است که مورد نفرت و انزجار عمیق عموم توده‌های زحمتکش و در راس آن طبقه کارگر است. خیزش توده‌های دی‌ماه ۹۶، نخستین زنگ پرطنین نابودی رژیم در حال احتضار را به صدا درآورد. با خیزش دی‌ماه، خواست کار و نان و آزادی سراسری شد و با شعارهایی چون مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر جمهوری اسلامی که زمین زیر پای حکومت‌گران را به لرزه افکند، مرحله جدیدی در اعتلای جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان آغاز گشته که کماکان ادامه دارد.

افزون بر این، طی سال‌های اخیر، میلیون‌ها کارگر شاغل، عموم کارگران بازنشسته و ده‌ها هزار کارگر بیکار و اخراجی، در ابعادی گسترده و اشکال مختلف، به‌ویژه در شکل تجمعات و تظاهرات خیابانی دست به اعتراض زده‌اند. طبقه کارگر که پیش‌تاز مبارزات توده‌ای و اعتراضات خیابانی و یگانه طبقه تا به آخر انقلابی‌ست، راه دیگری ندارد جز آن‌که مبارزه علیه رژیم و تمام نظم موجود را تشدید کند. اعتصابات و تجمعات اعتراضی مکرر و پرشمار کارگران، افزایش اشکال رادیکال و تعرضی مبارزه با خواست‌های سیاسی و جهت‌گیری‌های ضد دولتی، نشان داده است که سطح خواست‌ها و مبارزه طبقه کارگر از حد خواست‌ها و مبارزات صرفاً اقتصادی و صنفی بسی فراتر رفته و تا مبارزه مستقیم علیه نظم موجود و علیه هرگونه ظلم و ستم و استثمار امتداد یافته است.

تنها با براندازی جمهوری اسلامی، نابودی نظم موجود و استقرار حکومت شورایی‌ست که خواست‌های طبقه کارگر در وسیع‌ترین و کامل‌ترین شکل آن محقق خواهد شد. اول ماه مه با شعار کار و نان و آزادی و با پرچم‌های مستقل کارگری راهی خیابان‌ها، میداين، جاده‌ها و گذرگاه‌ها شویم، مبارزه علیه ارتجاع حاکم را تشدید کنیم و فریاد اعتراض علیه نظم موجود را رساتر سازیم.

در اول ماه مه که روز جهانی کارگر است، بار دیگر همپای کارگران در سرتاسر جهان، پرچم‌های سرخ کارگری را به نشانه پیکار مشترک و آشتی‌ناپذیر کار علیه سرمایه و اراده واحد پرولتاریای جهان برای انهدام سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم به اهتزاز درآوریم.

پنجاه سالگی کانون نویسندگان ایران سنگر دفاع از آزادی اندیشه و بیان

کرده، ریشه در این دارد که برخلاف کسانی که هنر خنثا و بی‌تفاوت نسبت به جامعه را تقدیس کرده و هرگونه واکنش هنرمند و نویسنده به وضعیت اسفبار جامعه را سیاسی کاری قلمداد می‌کنند، هنرمند و نویسنده را اتمی جدا از جامعه نمی‌داند و به قول سیمین بهبهانی "من نمی‌توانم بپذیرم که نویسنده هیچ مثنی سیاسی نداشته باشد. حتا عدم دخالت در سیاست کلی مملکت هم خودش یک نوع بینش سیاسی‌ست. نویسنده‌ای که مثنی خودش را بی‌طرفی اعلام می‌کند نمی‌توانیم بگوییم که هیچ سیاستی ندارد. غیرممکن است. حتا آن کسی هم که راجع به مسائل خیلی عادی اجتماع، راجع به طبیعت، قصه‌های خیلی سرگرم‌کننده می‌نویسد، او هم به نحوی در سیاست درگیر است. نویسنده چیزی را می‌نویسد که با روح مردم، با سرشت مردم، با زندگی مردم به نحوی سروکار دارد، بنابر این همیشه سیاستی دارد" (منبع بالا).

محمد مختاری به عنوان شاعر و نویسنده‌ای مدافع فرودستان جامعه، در مقاله‌ای با عنوان "نیما و شعر امروز" در همین رابطه می‌نویسد: "آدمیزاد که خیک ماست نیست انگشت بزنی توش رد انگشت هم بیاید. رد انگشتان بلا در آدم می‌ماند. در درون همه‌ی آدم‌های جامعه می‌ماند. درون هنرمند و شاعرش هم می‌ماند. شعر اگر نتواند زبان، شکل و ساخت و وزن و تصویر متناسب با این رد انگشتان بلا در درون انسان کشف کند و در بیاورد، پس چه گاره است؟"

همین مساله را علی اشرف درویشیان نویسنده نامدار کارگران و زحمتکشان که دل نوشته‌ی او با نام "آن‌ها هنوز جوانند" زیباترین نوشته در پاسداشت یاد و خاطره‌ی زندانیان سیاسی جانفشانه در تابستان ۶۷ است، در مقاله‌ای با عنوان "مقدمه‌ای بر ادبیات داستانی پس از انقلاب" با زبان خود این‌گونه توضیح می‌دهد: "جامعه‌ای که در آن استخوان‌های لطیف و تُرد کودکان در زیر بارهای طاقت‌فرسا، در برابر آتش کوره‌ها و در کنار دارهای سر به سفق کشیده‌ی قالی‌ها خُرد می‌شوند و ناله‌ی زنان و مردان ستمکش به گوش کسی نمی‌رسد. یک هنرمند حساس نمی‌تواند فارغ از بی‌عدالتی و سرکوب سیاسی دوران خود باشد. بی‌عدالتی‌ای که از بی‌رحمی فزاینده‌ی سرمایه‌داری پدید می‌آید و سرکوب سیاسی‌ای که حاصل عمل‌کرد برخی دولت‌های خودکامه است... به همان‌گونه که درد و رنج هاملت بدون کمک گرفتن از زبان قابل تصور نیست، رنج و عذاب نویسنده نیز باید با کلمات بیان شود تا عمق و سرشاری لازم را کسب کند. بدون وساطت زبان کشف معانی و رسیدن به اعماق زندگی مردم ممکن نیست. در جامعه‌ای که کلمات در اسارت باشند، زبان نقش تکاملی و سازندگی خود را از دست می‌دهد."

با گرامی‌داشت پنجاهمین سالگرد تاسیس کانون نویسندگان ایران، سنگر دفاع از آزادی بیان و اندیشه و یاد و خاطره‌ی تمامی نویسندگان و هنرمندانی که در دفاع از آزادی بیان و اندیشه جان خود را نثار کردند و زبان گویای کارگران و زحمتکشان جامعه بودند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران با شعار کار نان آزادی اول ماه مه را گرامی می‌داریم

کارگران مبارز امروز طبقه کارگر ایران در شرایطی اول ماه مه را برگزار و همبستگی خود را با کارگران جهان اعلام می‌کند که تحت یوغ رژیم پارتی‌باز، در معرض شدیدترین و بیرحمانه ترین استثمار و فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بیشترین فشار را بر کرده این طبقه وارد آورده است.

توقف فعالیت‌های اقتصادی و تعطیلی کارخانه‌ها، میلیون‌ها کارگر را از تامین حداقل معیشت محروم نموده است. صاحبان سرمایه گروه گروه کارگران را به بیرون از کارخانه پرتاب می‌کنند و هرروز بر تعداد میلیون‌ها بیکاران افزوده می‌شود. هرکارگر پیشرو و فعال جنبش اعتراضی کارگران به خاطر مطالبات صنفی و سیاسی بر حق خود و دفاع از حقوق کارگران سرکوب و بازداشت و زندانی می‌شود.

اما این اقدامات سرکوب گرانه، تأثیری براراده کارگران با ادامه مبارزه نداشته است. به رغم احضارها، بازداشت‌ها و محاکمات پی درپی فعالان اعتصاب و کارگران پیشرو، کارگران در اشکال مختلفی از اعتراض مانند اعتصاب و تجمع و راه پیمانی به مبارزه ادامه داده اند. ما کارگران با صدایی رسا و عزمی راسخ با شعار کار نان آزادی تا استقرار حکومت شورایی به مبارزه خود علیه حکومت سرمایه داران ادامه خواهیم داد.

رفقای کارگر اکنون که ناقوس انقلاب به صدا در آمده، بذر آگاهی در میان کارگران به گل نشسته و اشتیاق کارگران آگاه و مبارز به سوی تشکلهای کارگری مشاهده می‌شود. وظیفه کارگران آگاه و هسته های سرخ کارگری ست که بر فعالیت های سازمان گرانه خود بیافزایند. کارگران آگاه و پیشرو، کمیته های مخفی اعتصاب را حتی به صورت محدود در هرکارگاه و کارخانه و در واحدهای بزرگ و استراتژیک ایجاد کنند و اعتصابات کارگری در این واحدها سازمان دهند.

رفقای کارگر ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان(اقلیت) - داخل کشور، ضمن گرامی داشتن اول ماه مه، این روز فرخنده را به تمامی کارگران و سازمان فدائیان (اقلیت) تبریک گفته و بار دیگر تجدید عهد میکنیم که تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران و نابودی نظام سرمایه داری، زیر پرچم سرخ کارگران به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

زنده باد اول ماه مه

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی

زنده باد سوسیالیسم

نابود باد نظام سرمایه داری

فعالین و هواداران سازمان فدائیان(اقلیت)

اردیبهشت سال ۹۷

پنجاه سالگی کانون نویسندگان ایران سنگر دفاع از آزادی اندیشه و بیان

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 771 April 2018

تلاش‌هایی برمی‌گردد که از اواخر سال ۵۵ برای فعالیت مجدد کانون توسط تعدادی از نویسندگان آغاز شد. فعالیت واقعی کانون در دوره دوم اما با انتشار نامه سرگشاده خطاب به هویدا نخست‌وزیر وقت که امضای ۴۰ نویسنده را با خود داشت، آغاز گردید. پیوستن دیگر نویسندگان به کانون باعث شد تا در میانه‌ی سال ۱۳۵۶ تعداد اعضای کانون به حدود صد نفر برسد. در ۳۱ فروردین ۵۸ نیز مجمع عمومی کانون نویسندگان اساسنامه کانون را تصویب و منتشر ساخت.

یکی از تأثیرگذارترین و ماندگارترین کارهای کانون در این دوره برگزاری مراسم شعرخوانی و سخنرانی از ۱۸ تا ۲۷ مهرماه ۱۳۵۶ بود که به "شب‌های شعر گوته" معروف گردید. در این مراسم که با همکاری انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان برگزار شد حتی تا ۱۰ هزار نفر در یک شب شرکت کردند و حدود ۶۰ نویسنده از جمله سعید سلطانپور و غلامحسین ساعدی در این شب‌ها سخنرانی کرده و شعر خوانند.

در صفحه ۶

۱۳۴۶ شرکت در کنگره جهانی شعرا و نویسندگان را تحریم و تشکیل این کنگره را که هدفی جز تقدیس رژیم سلطنتی با حضور نویسندگان مزدبگیر دربار نداشت، محکوم کرده بودند.

فعالیت کانون نویسندگان که از آزادی بی‌قید و شرط اندیشه و بیان دفاع می‌کرد، از همان آغاز با مخالفت و ایجاد موانع متعدد از سوی رژیم سلطنتی روبرو شد و پس از دو سال با دستگیری و زندانی شدن تعدادی از اعضای کانون و ممنوع‌القول شدن تعدادی دیگر، فعالیت‌های آن در سال ۱۳۴۹ متوقف شد.

پیش از این در اولین کنگره نویسندگان ایران که در ۴ تیرماه سال ۱۳۲۵ به دعوت انجمن روابط فرهنگی ایران و شوروی و با حضور بیش از ۱۰۰ نویسنده همچون نیما یوشیج، ملک‌الشعرا بهار، بزرگ علوی، دهخدا و صادق هدایت برگزار شده بود، ایده‌ی تشکیل اتحادیه‌ی برای نویسندگان و گویندگان ایران مطرح شده بود که در عمل به نتیجه‌ی منتهی نگردید.
دوره دوم فعالیت‌های کانون نویسندگان ایران به



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهنت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی